

ویژگی‌های وصفی منظومه حماسی آرش کمان‌گیر سیاوش کسرایی بر اساس نظریه توصیفی نیما

شمسی پارسا*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد سمنان، دانش‌گاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۵

چکیده

این نوشتار در پی تبیین ویژگی‌های توصیفی منظومه آرش کمان‌گیر سیاوش کسرایی بر اساس نظریه توصیفی نیما یوشیج است. از آن‌جا که توصیف یکی از محورهای مهم نظریه شعری نیما و کسرایی از پیروان سبک شعر نیمایی است، این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این مسأله در منظومه آرش کمان‌گیر می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد موضوعاتی مختلف چون طبیعت و عناصر آن، شخصیت‌ها، امور انتزاعی، زمان و مکان و اشیا در این منظومه توصیف شده‌اند. شگردهای بیانی به‌کار گرفته شده در این توصیفات به دو گروه شگردهای بیانی شاعرانه و دستوری تقسیم می‌شود. بسامد شگردهای دستوری به نسبت بیش‌تر از شگردهای شاعرانه است. از بین شگردهای دستوری، صفت بیش‌ترین بسامد را در وصف موضوعات گوناگون به خود اختصاص داده است. از میان شگردهای شاعرانه نیز تشبیه و تشخیص بیش‌ترین بسامد را داراست. از آن‌جا که آوردن صفت و تشبیه، جزو ارکان توصیف محسوب می‌شود، این امر بیان‌گر توصیفی بودن منظومه کسرایی است. از شگردهای وصفی کسرایی در این منظومه، کاربرد چند شگرد متفاوت وصفی در توصیف یک موضوع واحد است. از سوی دیگر وی گاه یک شگرد را به طور متوالی در توصیف موضوعات مختلف به‌کار می‌برد. به طور کلی می‌توان گفت که کسرایی در این منظومه تحت تأثیر نظریه وصفی نیما بوده و از عناصر آن در سرودن این منظومه بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها: توصیف، شگردهای دستوری، شگردهای شاعرانه، نظریه توصیفی نیما، منظومه آرش کمان‌گیر، سیاوش کسرایی.

مقدمه

شعر حماسی از جمله جریان‌های عمده شعر معاصر است و توصیف نیز یکی از ارکان شعر معاصر به‌شمار می‌آید. در واقع هدف توصیف ارائه تصویری عینی از تجربه انسان نسبت به یک صحنه، شخص یا احساس از ره‌گذر واژه‌هاست. سیاوش کسرای، یکی از شاگردان مکتب نیمایی است که با سرودن حماسه «آرش کمان‌گیر» و بازآفرینی آن در شکل یک منظومه بلند، روح اسطوره ملی را در دوره معاصر زنده کرد. آرش کمان‌گیر معروف‌ترین و فراگیرترین شعر نو فارسی از زمان پیدایش شعر نو تا سال ۱۳۵۷ بوده است. شعرهای فراوانی در تاریخ شعر نو فراگیر و معروف شد ولی کم‌تر شعری تا بدین حد در خاص و عام نفوذ یک‌سان داشته است. بخش اعظم این نفوذ و شهرت، مدیون سبک و سیاق نو‌قدمایی آرش کمان‌گیر و بخشی هم مرهون سیاسی بودن آن است (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۹۳).

سوالات و فرضیه‌های تحقیق: این منظومه را باید نخستین شعر حماسی در دوره معاصر دانست که به سبک و نگرشی نو سروده شده است. کسرای رنگ حماسی داستان را پررنگ‌تر از منابع تاریخی بازگو کرده و این کار را با بهره‌گیری از شگردهای وصفی زبان انجام داده است. در این نوشتار چگونگی توصیف در منظومه آرش کمان‌گیر بررسی و به سؤالات زیر پاسخ داده خواهد شد: توصیفات این منظومه چه موضوعاتی را در بر می‌گیرد؟ کسرای از چه شگردهای بیانی برای توصیف موضوعات مختلف استفاده کرده است؟ کسرای در شیوه توصیفی مذکور تا چه حد بدیع و نوآورانه عمل کرده است و آیا از شاعران معاصر تاثیر پذیرفته است یا خیر؟

توصیفات منظومه آرش کمان‌گیر شامل موضوعات مختلف هم‌چون وصف شخصیت، طبیعت و عناصر آن، اشیا و امور انتزاعی و ... است. وی از انواع شگردهای دستوری و شاعرانه برای توصیف موضوعات مذکور بهره گرفته است. بسامد استفاده از شگردهای دستوری بیش از شاعرانه است. این امر بیان‌گر وصفی بودن منظومه مذکور و تأثیر وی از نیما یوشیج است.

اهداف تحقیق: هدف کلی در این پژوهش، بررسی ویژگی‌های توصیفی منظومه آرش کمان‌گیر بر اساس نظریه وصفی نیماست. اهداف جزئی آن نیز عبارت است از تبیین موضوعات توصیف و بررسی شگردهای توصیفی منظومه مذکور که شامل دو دسته شگردهای دستوری و شاعرانه است.



پیشینه تحقیق: درباره شعر سیاوش کسرایی و به‌ویژه منظومه آرش کمان‌گیر نقدها و تحقیقاتی گوناگون صورت گرفته است که در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. شمس لنگرودی در کتاب *تاریخ تحلیلی شعر نو* و هم‌چنین رضا براهنی در کتاب *طلا در مس* به نقد و تحلیل شعر کسرایی پرداخته‌اند. هم‌چنین از پژوهش‌های متاخرتر می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «حماسه آرش کمان‌گیر در شعر سیاوش کسرایی» به قلم ایوب مرادی اشاره کرد که در نشریه زبان و ادب فارسی دانش‌گاه آزاد واحد سنندج به چاپ رسیده است. نگارنده در این نوشتار به بررسی ویژگی‌های زیباشناختی بلاغی این منظومه پرداخته و الهام‌پذیری از ظهور منجی در روایت حماسه را تحلیل کرده است. در این مقاله ویژگی‌های محتوایی و زبانی هم‌زمان تحلیل شده‌اند و نگارنده به طور کلی به هر دو پرداخته است. علی‌اصغر باباصفری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل ویژگی‌های محتوایی و زبانی اشعار حماسی سیاوش کسرایی» به بررسی ویژگی‌های زبانی و محتوایی در تمام آثار کسرایی پرداخته است. فریده داوودی مقدم نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روایت اسطوره‌ای منظومه آرش کمان‌گیر» به تحلیل روایت‌شناسی این منظومه بر اساس نظریه‌های تولان و ژنت و گرماس و... پرداخته است. هم‌چنین درباره توصیف در شعر معاصر می‌توان به کتاب *نیمای نگاه* از شمسی پارسا اشاره کرد که به بررسی توصیف بلاغی در شعر نیما پرداخته است. این اثر برگرفته از پایان‌نامه دکتری ایشان است که به راه‌نمایی عباس‌قلی محمدی در سال ۱۳۸۹ در دانش‌گاه فردوسی مشهد از آن دفاع کرده است.

روش تحقیق: نگارنده در پژوهش حاضر قصد دارد با روش توصیفی - تحلیلی، ویژگی‌های وصف در این منظومه را بر اساس نظریه توصیفی نیما بررسی کند.

مبانی نظری تحقیق (نظریه توصیفی نیما): وصف یکی از موضوعات اساسی ادب فارسی و جهان است. امروزه یکی از ارکان شعر معاصر را توصیف می‌دانند. نیما یوشیج پدر شعر نو فارسی وصف را از مسائل محوری نظریه شعری خویش قراردادده است. وی خاطر نشان می‌کند که هدف شعر نو پس و پیش کردن قافیه و برهم زدن نظم و تساوی مصراع‌ها نیست. بل که هدف، ارائه شعری وصفی و در عین حال عینی است که بتواند پدیده‌های مورد نظر را به شکلی تجسمی و نمایشی توصیف کند و در برابر چشم خواننده قرار دهد. از آن‌جا که نیما یوشیج به اصول داستان‌نویسی آشنا بود، این نظریه را از آن‌جا کسب و در شعر خود پیاده کرد. وی در جهت اجرای این نظریه به سرودن منظومه‌های

رنالیستی پرداخت که بعدها شاگردان وی نیز دست به چنین کاری زدند. در این میان سیاوش کسرابی نیز یکی از کسانی است که از نظریات نیما بهره‌مند شده و تحت تأثیر بیان و نظریات وی بوده است.

در دیدگاه نیما کار عمده، به کار بردن الگوی وصفی در شعر است، نه ردیف و قافیه و وزن عروضی. می‌دانیم که شعر نو به سمت «نثر موزون» گرایش داشته و این همان چیزی است که نیما آن را در اصول نظری خویش مطرح کرده و راه شعر آینده را به‌خوبی نشان داده است. نیما می‌گوید: «اصول عقیده من نزدیک کردن نظم به نثر و نثر به نظم است ... شعر ما باید در صورت موزون و در باطن مثل نثر تمام وقایع کار را وصف‌کننده باشد» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۰۱). از نظر نیما شعر کاوش و کشف ابژه (موضوع) و انتقال آن به مخاطب از طریق وصف است. وی راه کار شعر امروز را فراهم آوردن شعر خطابی، توصیفی و تجسم بخش می‌داند (همان، ۴۳۰).

بنابراین تجسم بخشیدن به صحنه، اشیاء و اشخاص کار اصلی وصف مورد نظر نیماست... مسأله مهم دیگر اهمیت بیان و تکنیک است. از نظر نیما مسأله عمده بعد از مشاهده دقیق این است که این دید با چه وسائلی بیان شود (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۳۰۵). در نظریه نیما ابژه (موضوع) و مشاهده دقیق آن، هسته اصلی و مهم‌ترین عنصری است که تمام عناصر شعری دیگر حول آن در گردش هستند. علاوه بر این نیما معتقد است که نویسنده باید زبانی ساده و طبیعی داشته باشد. از نظر او «نویسنده‌ای که فکر و احساسات دارد برای ادای مکنونات خود قطع نظر از این- که به چه شیوه‌ای فکر می‌کند و فکر او تا چه اندازه با حقیقت مقرون و مساوی واقع می‌شود، نیازمند بیانی نرم است» (همان، ۵۷۶). به بیانی دیگر، عناصر محوری بوطیقای نیما که در واقع مؤلفه‌های میدان دید تازه او را شکل می‌دهد، عبارت است از: «۱- استغراق، ۲- ابژکتیویته- سوژکتیویته، ۳- وصف، ۴- روایت» (جورکش، ۱۳۸۳: ۸۸).

نیما توصیه می‌کند که تأثرات خود را هیچ‌گاه نباید در وصف شرح داد. نیما بنا بر صراحتی که در نظرات خود دارد، برای ابلاغ مقاصد و اغراض شعر به جست‌وجو و ارائه تصاویر و جلوه‌های عینی و مشهود در شیوه بیان معتقد است نه خبر دادن و به صراحت گفتن واردات ذهن از هر مقوله که باشد (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۳۰۱-۳۰۵).

نیما ویژگی‌های وصف را نیز در جای آثار خود به طور پراکنده ذکر کرده است. از نظر او وصف باید:

الف) به جزئیات بپردازد و از کلی‌گویی دور باشد. زیرا جزئیات است که می‌تواند خصوصیات ابژه (موضوع) را دقیقاً ترسیم کند. ب) عینی باشد و ابژه خارج از ذهن را جلوه مادی بدهد. ج) از

کاربرد کلمات سوپژکتیو خودداری کند و به جای آن که یادآورنده حالت مشاهده‌گر باشد، حالت و وضعیت مورد مشاهده را تجسم بخشد. کار هنرهای تصویری نیز همین است که به جای پرگویی حرکت را تجسم و عینیت بخشند. نیما با این شگرد هنری نشان داده که به خوبی از این‌گونه تجسم‌بخشی که برگرفته از شیوه‌های دراماتیک است، آگاهی داشته است (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۹۸).

حال با توجه به مبانی نظری توصیفی نیما، به بررسی ویژگی‌های وصفی منظومه آرش کمان‌گیر می‌پردازیم.

بحث و بررسی

۱- موضوعات توصیف در منظومه آرش کمان‌گیر

الهام این منظومه که لطیف‌ترین و خروشان‌ترین آهنگ‌ها در سراسر آن طنین‌افکن است، از شاهنامه گرفته شده است، اما سیاوش کسرایی در این سرگذشت حماسی کهن، روح تازه‌ی زمان ما را دمیده و جلوه‌ی روزگار ما را بدان بخشیده است (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۰۳). در این منظومه، کسرایی به توصیف موضوعات مختلفی چون مکان و زمان، اشیا، شخصیت، امور انتزاعی و طبیعت پرداخته است. درصد بیش‌ترین توصیف به طبیعت بی‌جان، امور انتزاعی و شخصیت و کم‌ترین میزان توصیف به مکان، زمان، اشیا و جانداران اختصاص یافته است. از آن‌جا که این منظومه بازآفرینی یک اسطوره - حماسه است و ابهام زمان و مکان از ویژگی‌های حماسه است، بنابراین درصد توصیف مکان و زمان از بسامدی بالا برخوردار نیست.

۱-۱- عناصر طبیعت

توصیف طبیعت و زندگی در این منظومه آن‌قدر زیبا و شوق‌انگیز است که انسان شکوه غم‌آلود مرگ کسی را که مردانه از زندگی و زیبایی‌های آن چشم پوشیده، بهتر احساس می‌کند. تعبیرها و توصیف‌ها به همان پایه بکر و دل‌پذیر است که اندیشه‌ها و احساس‌ها، چه آن‌جا که منظومه تغزل لطیفی است که هم‌چون جوی‌باری سبک و لغزان پیش می‌رود و چه آن‌جا که حماسه پرصلابت، چون سیلابی می‌خروشد و سرازیر می‌گردد، تخته سنگ و حائلی در راه آن نیست و پیوسته به پیش می‌شتابد (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۰۴).

در وصف طبیعت عناصری چون باد، کولاک و برف، رنگین‌کمان، آفتاب و ماهتاب و مکان‌های طبیعی چون کوه، دشت، گندمزار، دره و بیابان توصیف شده است. بیش‌ترین بسامد شامل توصیف قله و کوه و آفتاب است. از آن‌جا که مکان حماسه مذکور در کوه و

زمان مورد نظر، صبح است، طبیعی است که بیش‌ترین توصیف از کوه، قله، خورشید و آفتاب صورت گرفته باشد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- به یال کوه‌ها لغزید کم‌کم پنجه خورشید/ هزاران نیزه زرین به چشم آسمان پاشید (کسرایی، ۱۳۸۵: ۶۷).

- برآ، ای آفتاب، ای توشه امید! برآ، ای خوشه خورشید! تو جوشان چشمه‌ای، من تشنه‌ای بی‌تاب/ برآ، سرریز کن، تا جان شود سیراب (همان: ۶۶).

۱-۲- امور انتزاعی

در وصف امور انتزاعی، اموری چون زندگی، مرگ، عشق، غرور، اندیشه، سیاهی، اهریمن، امید، فراموشی و خاموشی توصیف شده است. از این میان بیش‌ترین توصیف به مرگ و زندگی اختصاص دارد. از آن‌جا که مضمون حماسه درباره زندگی و مرگ قهرمان داستان، یعنی آرش است، بنابراین طبیعی است که بیش‌ترین بسامد توصیف به مرگ و زندگی اختصاص یابد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- زندگی سرد و سیاه چون سنگ؛ روز بدنامی، / روزگار ننگ (کسرایی، ۱۳۸۵: ۵۸).

- بی‌نفس می‌شد سیاهی در دهان صبح (همان: ۶۱).

۱-۳- توصیف شخصیت

در این منظومه، شخصیت‌ها به طور کلی و تیپیک وصف شده‌اند، مانند دختران، مادران، پیرمرد و... تنها شخصیت برجسته همان قهرمان داستان، آرش است که کسرایی به توصیف کنش‌ها، رفتار و گفتار و دغدغه‌های ذهنی و روانی او پرداخته است. آرشی که کسرایی آفریده نیروی خود را از اندیشه خود می‌گیرد و دود و غبار شدن جسم او نشانه آن است که قالب اندیشه تهی شده است تا اندیشه هم‌چنان اوج گیرد (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۰۳). به این نمونه‌ها توجه شود:

- گرم‌رو آزادگان در بند؛ / روسپی نامردمان در کار... (کسرایی، ۱۳۸۵: ۵۹).

- دختران بنشسته بر روزن؛ / مادران غمگین کنار در؛ / مردها در راه (همان: ۶۷).

۱-۴- توصیف مکان

در این منظومه مکان‌هایی عام و کلی هم‌چون جاده، راه، مرز، خیمه‌گاه، بام، شهر، سنگر، زمین و برج‌های شهر توصیف شده است. از آن‌جا که داستان، مضمونی حماسی دارد و از ویژگی‌های حماسه ابهام زمان و مکان است، بنابراین درصد بسیار کمی از توصیفات به این دو عنصر داستانی اختصاص یافته است:

- برج‌های شهر، / هم‌چو باروهای دل، بشکسته و ویران (همان: ۵۹).

۱-۵- توصیف زمان

در این منظومه، توصیف زمان‌های شب، روز و صبح را شاهد هستیم که بسیار کم است و همان‌طور که اشاره شد این امر به دلیل مضمون حماسی داستان است.
- یا شب برفی، / پیش آتش‌ها نشست، / دل به رویاهای دامن‌گیر و گرم شعله بستن (همان: ۵۶).

۱-۶- توصیف اشیا

با توجه به حماسی بودن داستان، کم‌ترین میزان توصیف به وصف اشیا اختصاص یافته که شامل توصیف اشیایی چون نیزه، تیر، سبو و کوره می‌شود. به این نمونه‌ها توجه کنید:
- شهاب تیزرو تیرم؛ / ستیغ سربلند کوه مأوایم /... مرا تیر است آتش‌پر؛ / مرا باد است فرمان‌بر (همان: ۶۳).

- پیرمرد آرام و با لبخند، / کنده‌ای در کوره افسرده جان افکند (کسرایی، ۱۳۸۵: ۵۷).

- جرعه‌هایی از سبوی تازه آب پاک نوشیدن (همان: ۵۶۳).

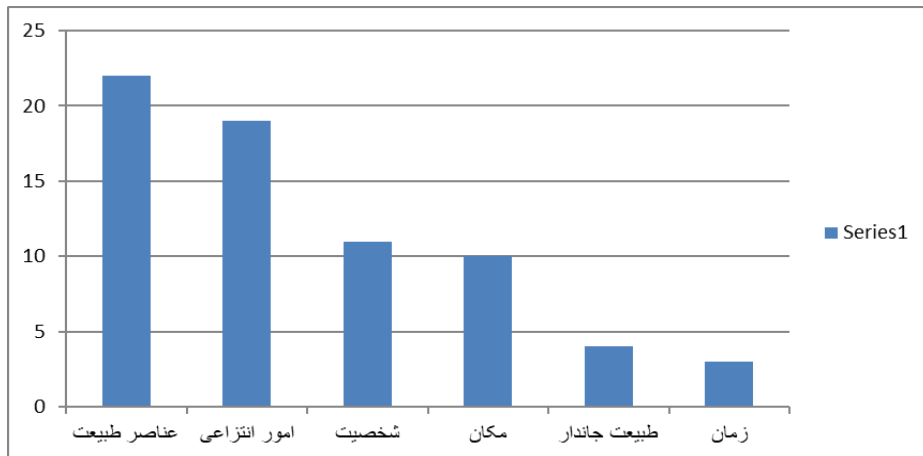
۱-۷- جان‌داران

در این منظومه، جان‌دارانی چون گرگ، آهوبچه، بلبلان و ماهی توصیف شده‌اند. این توصیفات در ابتدای داستان واقع شده و قبل از ورود راوی به مضمون اصلی حماسه صورت گرفته است. در واقع راوی به عنوان پیش‌درآمد نخست به توصیف فضا و طبیعت می‌پردازد و سپس به بیان حکایت رو می‌آورد. مانند این نمونه‌ها:

- سر برون آوردن گل از درون برف؛ / تاب نرم رقص ماهی در بلور آب (همان: ۵۵).

- گوسفندان را سحرگاهان به سوی کوه راندن؛ / هم‌نفس با بلبلان کوهی آواره خواندن

(همان: ۵۶).



جدول شماره ۱. میزان کاربرد موضوعات توصیف در منظومه آرش کمان‌گیر

۲- شگردهای بیانی توصیف

همان‌طور که اشاره شد، توصیف یکی از شیوه‌های بیان است که در قلمرو آن زبان از نظر بیانی ظرفیتی چشم‌گیر دارد (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۲۱). ناگفته نماند که شعر روزگاری توصیفی بوده بعد صور خیالی شده و امروزه بار دیگر به شکل توصیفی خود بازگشته است. به هر حال طرز مکالمه طبیعی و آزادی را که نیما در نظر داشت در شعر نشان دهد، با استفاده از صفت‌ها، قیده‌ها، جمله صله و سایر تکنیک‌های بیانی بود که توانست ظرفیت بیانی و زبانی این شیوه توصیفی را بالا ببرد. شاگردان وی نیز در پی تحقق این امر در شعر خود بودند. از جمله کسرایی نیز تحت تأثیر زبان و بیان و نظریات نیما بوده است. در منظومه آرش کمان‌گیر کسرایی، شگردهای کاربردی شامل شگردهای دستوری و شاعرانه است. شگردهای دستوری نقشی چشم‌گیرتر در این منظومه دارد که در این جا به بررسی چگونگی آن می‌پردازیم.

۲-۱- شگردهای دستوری

شگردهای دستوری شامل انواع صفت، قید، مسندصفتی، جمله صله و ... است که از لحاظ آماری درصد بالایی از شگردهای بیانی را به خود اختصاص داده است. این امر بیان‌گر وصفی بودن شعر است. زیرا طبق نظر نیما شعر باید همانند نثر بتواند وقایع و پدیده‌ها را وصف کند. بنابراین رد پای نظریه وصفی نیما را می‌توان در کار شاگردان وی از جمله سیاوش کسرایی دید. در این جا به بررسی شگردهای دستوری در منظومه آرش کمان‌گیر می‌پردازیم:



۲-۱-۱- صفت

صفت بیش‌ترین کاربرد را در وصف موضوعات مختلف دارد و کار آن «وصف اسم‌ها یعنی واقعیت‌هاست» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۲). برخی از معاصران اهمیت صفت را در آفرینش تصویر بیش‌تر از تشبیه، مجاز و استعاره دانسته‌اند و معتقدند «بهترین و شایسته‌ترین وسایل بیان تصویری، آوردن اوصاف است» (شغیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۶).

کسرایی از صفت در توصیف موضوعات مختلف شعری هم‌چون عناصر طبیعت، جان‌داران، شخصیت، امور انتزاعی، اشیا و... استفاده کرده است. اما بیش‌ترین کاربرد صفت را در توصیف عناصر طبیعی داشته است. وی در توصیف موضوعات گوناگون از اقسام صفت هم‌چون صفت یک واژه‌ای، صفت دو واژه‌ای و صفت و موصوف مقلوب و ... بهره برده است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

الف) صفت یک‌واژه‌ای

کسرایی از صفت یک‌واژه‌ای در وصف موضوعات گوناگون بهره گرفته است. در این منظومه کاربرد این نوع صفت بیش‌ترین بسامد را در بین انواع صفت داراست. این امر بیان‌گر قدرت توصیفی کسرایی است که تنها با آوردن یک صفت توانسته مهم‌ترین بُعد و ویژگی موضوع مورد نظر را تنها با آوردن یک صفت، نمایش دهد. مانند این نمونه‌ها:

- آسمان باز، / آفتاب زر؛ / باغ‌های گل، / دشت‌های بی در و پیکر (همان: ۵۵).

شگرد وصفی شاعر در این سروده، استفاده متوالی از صفت در وصف پدیده‌های گوناگون است. کاربرد صفت عامیانه بی در و پیکر در وصف دشت‌ها، نکته‌ای جالب و در خور تأمل است. کاربرد زبان عامیانه در کنار لحن فاخر حماسی شگردی است که در کار مهدی اخوان ثالث، یکی دیگر از شاگردان نیما، نیز مشهود است.

- چو پا در کام مرگی تندخو دارم، / چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش‌جو دارم، / به موج روشنایی شست‌وشو خواهم (همان: ۶۶).

در این جا مرگ و اهریمن که هر دو امری انتزاعی هستند با دو صفت تندخو و پرخاش‌جو توصیف شده‌اند. شگرد وصفی کسرایی در این سروده این است که وی تنها با کاربرد یک صفت که خصوصیتی انسانی دارد، وصفی شاعرانه و زیبا از یک امر انتزاعی ارائه می‌دهد و این امر بیان‌گر قدرت توصیفی وی است.

- آنک، آنک کلبه‌ای روشن، / روی تپه، روبروی من... (همان: ۵۴).

در این جا نیز کلبه را با صفت روشن توصیف کرده است. وی تنها با یک صفت نه تنها کلبه را توصیف کرده، بل که زمان وصف را نیز مجسم ساخته که در شب اتفاق افتاده است.

- از میان دره‌های دور، گرگی خسته می‌نالید (همان: ۶۰).
در این سروده کیفیت روحی و روانی گرگ تنها با یک صفت «خسته» و فعل تصویری «نالیدن» مجسم شده است.

ب) صفت دوواژه‌ای

کسرایبی به نسبت صفت یک‌واژه‌ای کم‌تر از صفت دوواژه‌ای بهره برده است. در واقع با بیان صفات دوواژه‌ای توانسته ابعادی بیش‌تر از واقعیت پدیده‌ی وصفی مورد نظر را عینیت بخشد. مانند این نمونه‌ها:

- چشم‌انداز بیابان‌های خشک و تشنه را دیدن / جرعه‌هایی از سبوی تازه، آب پاک نوشیدن (همان: ۵۶).

در این سروده، شاعر بیابان را با دو صفت خشک و تشنه که مهم‌ترین ویژگی بیابان است، وصف کرده است. بنابراین توصیفی بسیار زیبا و عینی از بیابان ارائه داده است. ویژگی دیگر این سروده تقابل و تضاد زیبایی است که بین بیابان خشک و تشنه و سبوی تازه آب ایجاد کرده است.

- گوسفندان را سحرگاهان به سوی کوه راندن، / هم‌نفس با بلبلان کوهی آواره خواندن (همان: ۵۶).

در این سروده نیز بلبلان با دو صفت کوهی و آواره توصیف شده است. وی با این دو صفت هم مکان زندگی بلبلان و هم با آوردن صفت آواره، هم‌ذات‌پنداری راوی با بلبلان را نشان داده است.

ج) صفت و موصوف مقلوب

شاعر در این منظومه از صفت مقلوب در توصیف موضوعات گوناگون بهره گرفته است. به‌نظر می‌رسد کارکرد این نوع صفت، گاه ایجاد لحن فاخر حماسی و گاه باستان‌گرایی در شعر است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- زیر این سفالین بام‌های مه‌گرفته، / قصه‌های درهم غم را ز نم‌نم‌های باران‌ها شنیدن (همان: ۵۶).

در این سروده وی بام خانه‌ها را با صفت مقلوب سفالین و صفت مه‌گرفته توصیف کرده است. صفت بیانی سفالین نوع بام را مجسم می‌کند و صفت مه‌گرفته چشم‌انداز زیبا و مه‌آلود آن را توصیف می‌کند. شگرد وصفی دیگری که در این سروده به کار رفته استفاده هم‌زمان از صفت مقلوب به همراه صفت بیانی است.

به گفتهٔ براهنی، وصف در شعر کسرایی گاهی دقیق است و این البته چیزی است تا حدی تازه. این قبیل وصف‌ها تحت‌تأثیر داستان‌های رئالیستی است و یا تحت تأثیر شعری دور از نهضت‌های پیچیدهٔ شعری قرن بیستم (براهنی، ۱۳۸۰: ۲/۱۱۱۸). کسرایی در توصیف عناصر طبیعت با آوردن صفت‌های عینی، وصفی تجسم‌بخش و رئالیستی ارائه می‌دهد، مانند این نمونه‌ها:

- در تله‌افتاده آهوچگان را شیردادن، / نیم‌روز خستگی را در پناه دره ماندن (همان: ۵۶).
در این جا تنها با کاربرد یک صفت مقلوب، منظره‌ای هم‌چون صحنه‌ای از فیلم سینمایی را به نمایش گذاشته است. آهوچگانی که در تله افتاده‌اند و کسی در حال شیردادن به آنان است.

براهنی بر این نظر است که قدرت توصیف دقیق البته در سطح، یعنی فقط توصیف خصوصیت فیزیکی و جسمانی اشخاص و اشیا، گاهی در شعر کسرایی دیده می‌شود که به نظر چندان هم بد نیست (همان: ۲/۱۱۲۰). البته در منظومهٔ آرش کمان‌گیر می‌توان توصیفاتی از افکار و احساسات درونی شخصیت را نیز مشاهده کرد و کسرایی در توصیف شخصیت‌های داستان از وصف فیزیک و جسم آنان فراتر رفته است. مانند این نمونه‌ها:

- منم آرش سپاهی‌مرد آزاده، / به تنها تیر ترکش آزمون تلخ‌تان را / اینک آماده (کسرایی، ۱۳۸۵: ۶۲).

لحن حماسی این سروده، یادآور رجزخوانی‌های پهلوانان شاهنامه است. در این جا نیز آرش با دو صفت سپاهی که به صورت مقلوب آمده و صفت آزاده توصیف شده است.

- گرم‌رو آزادگان در بند، / روسپی نامردمان در کار (همان: ۵۹).

در این جا نیز کسرایی خصوصیات روحی و روانی نامردمان و آزادگان را توصیف کرده است. بنابراین خلاف نظر براهنی، تنها به فیزیک و جسم آن‌ها بسنده نکرده است.

۲-۱-۲- مسندصفتی

کسرایی از صفت در شکل‌های دیگر بیانیش مانند مسندصفتی و قید حالت در کارکرد صفت نیز بهره برده است. مانند نمونه‌های زیر:

- برف می‌بارد؛/ برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ./ کوه‌ها خاموش،/ دره‌ها دل‌تنگ،/ راه‌ها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ (همان: ۵۴).

زیبایی این سروده، استفاده متوالی شاعر از یک تکنیک یعنی مسندصفتی در وصف چند پدیده است. این‌نیز از شگردهای وصفی کسرایی محسوب می‌شود. مانند این نمونه‌ها:

- زمین خاموش بود و آسمان خاموش (همان: ۵۴).

- مرا تیر است آتش پر، / مرا باد است فرمان بر (همان: ۶۳).

- غیرت اندر بندهای بندگی پیچان/ عشق در بیماری دل‌مردگی بی‌جان (همان: ۵۸).

- سنگر آزادگان خاموش،/ خیمه‌گاه دشمنان پر جوش. (همان: ۵۸).

- روزگار تلخ و تاری بود./ بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره/ دشمنان بر جان ما چیره (همان: ۶۶).

در این سروده، دو امر انتزاعی روزگار و بخت با مسندصفتی توصیف شده است. زیبایی این سروده در این است که شاعر علاوه بر بیان تیرگی بخت که امری انتزاعی است با مسندصفتی تیره، آن را به روی بدخواهان تشبیه کرده است و بدین ترتیب تیره بودن آن را دوچندان نشان داده است.

- آری، آری، زندگی زیباست/ زندگی آتش‌گهی دیرنده پابرجاست./ گر بیفروزش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست./ ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست (همان: ۵۶).

این سروده بسیار زیبا که ورد زبان عام و خاص است، تصویری بسیار رمانتیک و شاعرانه از زندگی در پیش چشم می‌نهد. در این سروده نیز شاعر در وصف زندگی از مسندصفتی به همراه تشبیه استفاده کرده است. کاربرد هم‌زمان شگردهای دستوری و شاعرانه از دیگر شگردهای وصفی کسرایی شمرده می‌شود.

۲-۱-۳- قید

قیدها گاه کارکرد صفتی دارند و در نشان دادن حالت و کیفیت پدیده مورد نظر، هم‌چون صفت عمل می‌کند. مانند این نمونه‌ها در منظومه کسرایی:

- پیرمرد، اندوهگین، دستی به دیگر دست می‌سایید (همان: ۶۰).

- دختران بنشسته بر روزن،/ مادران غمگین کنار در؛ / مردها در راه (همان: ۶۷).

شگرد بیانی شاعر در این سروده، استفاده متوالی از قید در توصیف حالات شخصیت‌های مختلف شعری است.

- رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان،/ ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفته دم‌سرد؟ (همان: ۵۴).

همراهی امید و ناامیدی را می‌توان در این سروده مشاهده کرد: اگر رد پای بر جاده نمی‌بود، ره‌روان در کولاک چگونه راه را پیدا می‌کردند؟ نکته قابل توجه این که در مضامین وصفی این منظومه، ما بارها تقابل و یا همراهی امید و نومیدی را در کنار یکدیگر شاهد هستیم که این امر با مضمون اسطوره‌ای داستان هم‌خوانی دارد. هم‌چنین به مضمون این سروده توجه کنید:

- پیرمرد آرام و با لبخند، / کنده‌ای در کوره افسرده‌جان افکند (همان: ۵۷).
در این جا نیز کوره با صفت افسرده‌جان توصیف شده که القاکننده حس نومیدی و خاموشی و سردی است. اما پیرمرد آرام و با لبخند، کنده‌ای در درون آن می‌افکند. بنابراین امید شعله‌ور شدن و گرم شدن کوره را نوید می‌دهد. باز هم شاعر تقابل و همراهی امید و نومیدی را با توصیفی بسیار زیبا نشان می‌دهد. این همان کاری است که نیما معتقد بود شعر ما باید حالت دراماتیک و نمایشی داشته باشد و به جای بیان کردن، نشان دهد.

۲-۱-۴- جمله صله

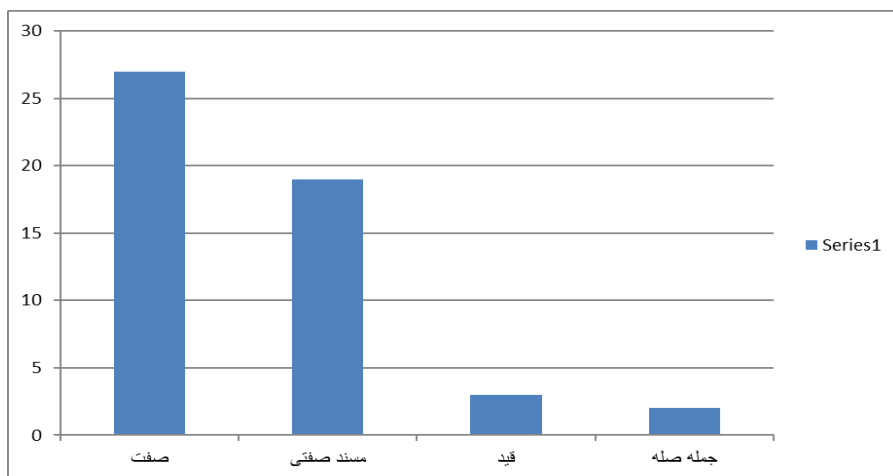
کاربرد صفت در توصیف تنها به آوردن صفات خلاصه نمی‌شود، بل که به کار بردن مسندهای صفتی و هم‌چنین جمله‌های صله‌ای که کارکرد وصفی دارند نیز گونه‌ای دیگر از به کارگیری صفت در توصیف است. کسرای از صفت در شکل‌های دیگر بیانیش مانند جمله صله نیز بهره برده است. مانند این نمونه‌ها:

- شما ای قله‌های سرکش خاموش،/ که پیشانی به تندرهای سهم‌انگیز می‌سایید،/ که بر ایوان شب دارید چشم‌انداز رویایی،/ که سیمین پایه‌های روز زرین را به روی شانه می‌کوبید،/ که ابر آتشین را در پناه خویش می‌گیرید،/ غرور و سربلندی هم شما را باد! (همان: ۶۶).

شگرد وصفی شاعر در این سروده، استفاده از جمله‌های صله به‌طور پی در پی به همراه صفت‌های متوالی در وصف قله است. هم‌چنین شاعر از تشخیص یا جان‌دارانگاری نیز بهره برده است. بنابراین کاربرد شگردهای متنوع شاعرانه و دستوری بر زیبایی این توصیف افزوده است.

- در تمام پهنه البرز،/ وین سراسر قلۀ مغموم و خاموشی که می بینید،/ وندرون دره‌های برف‌آلودی که می‌دانید،/ ره‌گذرهایی که شب در راه می‌مانند/ نام آرش را پیاپی در دل گهسار می‌خوانند (همان: ۷۰).

در این سروده نیز شاعر به طور متوالی از جملات صله استفاده کرده است. هم‌چنین قلۀ البرز با دو صفت مغموم و خاموش توصیف شده است. خاموش بودن قله هم می‌تواند اشاره‌ای ضمنی به آتشفشانی بودن آن داشته باشد که ممکن است روزی دوباره این قلۀ خاموش فوران کند و هم می‌تواند کارکردی نمادین داشته باشد و نشان از بارقه‌های امید به پیروزی و آزادی در فضای سرد و خاموش حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باشد. کسریایی از معدود شاعران آن دوران است که بارقه امید را می‌توان در شعرش یافت.



جدول شماره ۲. میزان کاربرد شگردهای دستوری توصیف در منظومۀ آرش کمان‌گیر

۲-۲- شگردهای شاعرانه

استفاده از شگردهای شاعرانه به نسبت شگردهای دستوری در این منظومه کم‌تر دیده می‌شود. این مسأله نشان‌دهندهٔ وصفی بودن آن است. حال به بررسی این شگردها می‌پردازیم:

۲-۲-۱- تشبیه

علمای بلاغت درباره اهمیت تشبیه و علل اهمیت و تأثیر آن بسیار سخن گفته‌اند. به عقیده آنان تشبیه باعث مجسم کردن و ممثل ساختن چیزی است که خود غایب است و به طور عادی ظهور ندارد یا این‌که تشبیه در وصفی خاص چیزی را از آن‌چه هست عظیم‌تر و بزرگ‌تر یا



زیباتر می‌نمایاند. «مهم‌ترین بخش در تشبیه، جنبه تخیلی و تصویری آن است. از ره‌گذر تشبیه می‌توان بسیاری از امور متمایز و متضاد را که از نظر حس و تجربه عقلی دور از یک‌دیگرند، در یک موضوع گردآورد» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۵۸۹).

کسرایی نیز اغلب فضای شعر خود را از تشبیهات و تعبیرات زیبا و خوش‌آهنگ و جذاب سرشار می‌کند و شعری ساده و روشن می‌سراید. شعر کسرایی بین بین است و جهت خاص و معینی ندارد. با این همه شعری است خاصه در سطح، بسیار جذاب و زیبا و خوش‌آیند و می‌تواند جای خود را در میان طبقات مردم باز کند (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۰). حال به بیان نمونه‌های انواع تشبیه در منظومه آرش کمان‌گیر می‌پردازیم.

۲-۲-۱- تشبیه از جهت وجود یا عدم ادات تشبیه

الف) تشبیه مرسل

در منظومه آرش کمان‌گیر شاهد بیش‌ترین بسامد از این نوع تشبیه هستیم. در تشبیه مرسل، شاعر ادات تشبیه را ذکر می‌کند. به‌نظر می‌رسد شاعر با بهره گرفتن از این نوع تشبیه توانسته است لحنی فاخر و حماسی برای سروده خویش به‌وجود آورد. به این نمونه‌ها توجه شود:

- مجویدم نسب، / فرزند رنج و کار، / گریزان چون شهاب از شب، / چو صبح آماده دیدار
(همان: ۶۲).

در این سروده، شاهد لحن حماسی و غنایی منظومه در کنار یک‌دیگر هستیم. شگرد وصفی شاعر در این‌جا استفاده متوالی از تشبیه در توصیف شخصیت قهرمان داستان، یعنی آرش است. تشبیه شخصیت به عناصر طبیعت هم‌چون شهاب و صبح بر زیبایی توصیف افزوده است.

نکته جالب توجه در این منظومه این است که محتوای توصیفات آغازین منظومه، نشان از یأس و نومیدی دارد و هرچه پیش می‌رویم شاهد بارقه‌ها و رگه‌های امید در توصیفات هستیم که بر فضای شعر سایه افکنده است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- ترس بود و بال‌های مرگ، / کس نمی‌جنبید، چون بر شاخه برگ از برگ (همان: ۵۸).
در این‌جا مرگ و نیستی را به جان‌داری مانند کرده که همه سو بال گسترده و توان جنبش را از هر موجودی گرفته است.

- زندگی سرد و سیه چون سنگ، / روز بدنامی، / روزگار ننگ (همان: ۵۸).

در این جا رگه‌هایی از نومییدی شاعر را مشاهده می‌کنید که زندگی را در سردی و سیاهی به سنگ مانند کرده است، اما در ادامه فضای یأس‌آلود شعر تغییر می‌کند و بارقه‌های امید می‌درخشد. به این نمونه توجه کنید:

- کم کمک در اوج آمد پچ‌پچ خفته. / خلق، چون بحری برآشفته، / به جوش آمد، /
خروشان شد، / به موج افتاد، / برش بگرفت و مردی چون صدف / از سینه بیرون داد (همان: ۶۱).

یکی از درون‌مایه‌های حاکم بر شعر این دوره، مسأله ستیز امید و نومییدی است. می‌توان میان شعرا یک خط فاصله قرار داد و عدۀ کثیری از آن‌ها را شاعران ناامید نامید که پرچم‌دارشان اخوان ثالث است. صف عظیمی از شاعران در نتیجه همان عوامل، یأس تلخ و مرگ‌آمیزی بر شعرشان حاکم بود و تنها شاعران اندکی بودند که روحیه‌شان به دلایل خاص فرهنگی یا اجتماعی و حتا به طور فرمایشی، تسلیم آن یأس و ناامیدی که اکثریت تسلیمش شده بودند، نشده بود. شاید سیاوش کسرای نمونه خوبی از آن‌ها باشد. نمونه خوب این خصلت در اشعار او مخصوصاً شعر آرش کمان‌گیرش پیداست که اسطوره بسیار زیبایی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۳).

۲- ۱- ۲- تشبیه به اعتبار وجه شبه

الف) تشبیه مفصل

در این نوع تشبیه، وجه شبه ذکر می‌گردد. این نوع بیش‌ترین بسامد را نسبت به تشبیه مجمل و بلیغ داراست. به این نمونه‌ها توجه کنید:

_ مرزهای ملک / هم‌چو سرحدات دامن‌گستر اندیشه، بی‌سامان (کسرای، ۱۳۸۵: ۵۹).
در این سروده، بی‌سامانی مرزهای سرزمین به بی‌سامانی سرحدات اندیشه مانند شده است و شاعر وصفی بسیار زیبا و شاعرانه از چگونگی اوضاع مرزهای سرزمین ارائه داده است. زیبایی تشبیه مذکور در جنبۀ اغراق‌گونه آن نیز نهفته است.

- برج‌های شهر، / هم‌چون باروهای دل، بشکسته و ویران (کسرای، ۱۳۸۵: ۵۹).
در این جا نیز شاعر برج‌های شکسته و ویران شهر را به قلعه خراب دل مانند کرده و لحنی غنایی به شعر بخشیده است.

ب) تشبیه بلیغ

در تشبیه بلیغ، وجه شبه و ادات تشبیه حذف می‌شوند. این نوع نسبت به تشبیه مفصل و مجمل کم‌ترین بسامد را در این منظومه داراست. به این نمونه توجه کنید:

- برآ، ای آفتاب، ای توشه امید/ برآ، ای خوشه خورشید!// تو جوشان چشمه‌ای، من تشنه‌ای بی‌تاب/ برآ، سرریز کن، تا جان شود سیراب (همان: ۶۶).

زیبایی این سروده مدیون لحن فاخر حماسی آن و هم‌چنین توصیف شاعرانه آفتاب با کاربرد تشبیه و صفت است. نکته قابل ذکر این که شاعر یک عنصر طبیعی هم‌چون آفتاب را به عنصری دیگر از طبیعت یعنی چشمه مانند کرده است. تضاد و تقابل چشمه و تشنه نیز زیبایی این وصف را دوچندان کرده است. بنابراین لحن حماسی سروده به همراه عناصر غنایی وصف بر ارزشش افزوده است. از ویژگی‌های برجسته منظومه آرش کمان‌گیر حضور هم‌زمان عناصر حماسی و غنایی در توصیف موضوعات مختلف شعری است.

- کمان‌داری کمان‌گیرم/ شهاب تیزرو تیرم، / ستیغ سربلند کوه مأوایم (همان: ۶۳).

در این سروده نیز وصفی شاعرانه از آرش، قهرمان قصه، ارائه شده که شبیه رجزخوانی‌های پهلوانان است.

- جنگلی هستی تو، ای انسان! جنگل، ای روییده آزاده،/ بی‌دریغ افکنده روی کوه‌ها دامن،/ آشیان‌ها بر سر انگشتان تو جاوید،/ چشمه‌ها در سایبان‌های تو جوشنده،/ آفتاب و باد و باران بر سرت افشان،/ جان تو خدمت‌گزار آتش/ سربلند و سبز باش، ای جنگل انسان! (همان: ۵۷).

در این‌جا شاعر انسان را به جنگلی مانند کرده است که آزاده است و سربلند و سرسبز. شگرد توصیفی شاعر استفاده از جملات وصفی متوالی به همراه تشبیه است و این امر بر زیبایی و شاعرانگی توصیف مورد نظر افزوده است. هم‌چنین زیبایی این سروده در لحن حماسی آن است. در شعر سیاوش کسرایی هم روح اجتماعی و حماسی جلوه دارد و هم روح غنایی. کسرایی در منظومه آرش کمان‌گیر نشان می‌دهد که می‌تواند به‌نوعی بیان حماسی نزدیک شود (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۱۹).

۲-۱-۳- تشبیه به اعتبار محسوس یا معقول بودن طرفین

الف) تشبیه محسوس به محسوس

این نوع تشبیه در شعر وصفی از بسامدی بالا برخوردار است. بیش‌ترین بسامد تشبیه در این منظومه نیز از آن نوع تشبیه است. بنابراین این امر نشان‌دهنده وصفی بودن منظومه مذکور است:

- کم‌گمک در اوج آمد پچ‌پچ خفته. / خلق، چون بحری برآشفته، / به جوش آمد؛ /
خروشان شد؛ / به موج افتاد؛ / برش بگرفت و مردی چون صدف / از سینه بیرون داد (همان:
۶۱).

در این سروده، خلق به بحر آشفته مانند شده است که هر دو جزو امور حسی هستند.
- ترس بود و بال‌های مرگ؛ / کس نمی‌جنبید، چون بر شاخه برگ از برگ (همان: ۵۸).
در این‌جا نیز سکون و بی‌حرکتی مردمان به برگ‌گی که از شاخه تکان نمی‌خورد، مانند
شده است. زیبایی این دو سروده در این است که شخصیت را به عناصر طبیعی مانند
کرده و باعث شاعرانه و غنایی شدن توصیف مذکور گشته است.

ب) تشبیه معقول به محسوس

در تشبیه معقول به محسوس، مشبه از امور عقلانی و کیفیات نفسانی است و مشبه‌به
از امور حسی است. تنها امتیاز این نوع تشبیه این است که امور عقلانی محسوس
می‌شوند و برای اندیشه همگان ملموس‌تر می‌گردند (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۷-۹۸).
کسرایبی از این نوع تشبیه در جهت عینی کردن و ممثل ساختن امور انتزاعی بهره گرفته
است. به عنوان مثال زندگی را که امری انتزاعی است به سنگ پدیده‌ای طبیعی یا غرور را
به پلنگ مانند کرده است. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- زندگی سرد و سیه چون سنگ، / روز بدنامی، / روزگار ننگ (کسرایبی، ۱۳۸۵: ۵۸).

- غرورم را نگه دارید، / به‌سان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارید (همان: ۶۷).

ج) تشبیه محسوس به معقول

در این نوع تشبیه امری حسی به امری عقلی و انتزاعی مانند می‌شود. نکته جالب
توجه این‌که در این نوع تشبیه امور مادی و حسی، صبغه عقلانی و نفسانی به خود
می‌گیرد و به طرف معنویتی ذهنی کشیده می‌شود (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۹). در
این سروده کم‌ترین بسامد از آن‌این نوع تشبیه است. این امر نشان‌دهنده وصفی بودن و
عینی بودن توصیفات شعر مذکور است. زیرا تشبیه امر حسی به امر عقلی، باعث ذهنی
شدن وصف می‌گردد و این خلاف نظریه توصیفی نیماست که معتقد است شعر باید
وصفی بوده و قادر به عینیت بخشیدن موضوعات گوناگون باشد؛ طوری که موضوع مورد
نظر در برابر چشم خواننده قابل تجسم باشد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

- برج‌های شهر، / هم‌چون باروهای دل، بشکسته و ویران (کسرایبی، ۱۳۸۵: ۵۹).

در این جا برج شهر که امری حسی است به باروهای دل مانند شده که امری ذهنی است.

۲-۲-۲- هم‌چو سرحدات دامن‌گستر اندیشه، بی‌سامان (همان: ۵۹).
در این سروده نیز شاعر مرزهای سرزمین را به سرحدات اندیشه که امری انتزاعی است، مانند کرده است. به طور کلی برخی از علمای بلاغت معتقدند باید مشابه به آشکارتر از مشابه باشد.

۲-۲-۲- اضافه تشبیهی

کسرایی از این شگرد شاعرانه به همراه سایر شگردها بهره برده است. در نمونه‌های ذیل می‌توان کاربرد اضافه تشبیهی به همراه مسندصفتی و تشبیه را مشاهده کرد. توجه کنید:

- برج‌های شهر، هم‌چون باروهای دل، بشکسته و ویران (همان: ۵۹).
در این جا برج‌های شهر به باروهای دل تشبیه شده است. در واقع امری عینی چون برج شهر را به امری معقول و ذهنی یعنی باروهای دل مانند کرده و سپس با آوردن دو مسندصفتی بشکسته و ویران آن را عینیت بخشیده و باعث ممثل ساختن و تجسم آن شده است.

- مرزهای ملک / هم‌چو سرحدات دامن‌گستر اندیشه، بی‌سامان (همان: ۵۹).
در این جا نیز مرزها را که امری عینی است با تشبیه به سرحدات اندیشه، شاعرانه توصیف کرده است و سپس با آوردن مسندصفتی بی‌سامان وضعیت آن را مجسم ساخته است. یکی از شگردهای وصفی کسرایی در این منظومه، وصف امور مختلف با شگردهای مشابه است. همان‌طور که می‌بینید برج‌های شهر و مرزهای ملک هر دو به یک شیوه و با استفاده از چند شگرد بیانی مشابه توصیف شده است. در واقع، گویی شاعر نوعی موازنه در این سروده ایجاد کرده است. به نمونه‌های دیگری توجه کنید:

- باغ‌های آرزو بی برگ، آسمان اشک‌ها پربار (همان: ۵۹).
- در شبهستان‌های خاموشی، می‌تراوید از گل اندیشه‌ها عطر فراموشی (همان: ۵۸).
زیبایی سروده مذکور، استفاده متوالی از اضافات تشبیهی در توصیف امور انتزاعی هم‌چون خاموشی، اندیشه و فراموشی است. شاعر با کاربرد اضافه تشبیهی، سعی در عینی و ملموس کردن این امور داشته است.

۲-۲-۳- اضافه استعاری

براهنی بر این نظر است که هم شعر آرش کمان‌گیر و هم شعرهای کتاب‌های دیگر کسرایی از عدم فشردگی زبان، تصویر و به‌ویژه استعاره رنج می‌برد (براهنی، ۱۳۸۰: ۲/۱۱۲۵). البته این نکته گویای این است که منظومه آرش کمان‌گیر شعری توصیفی و تجسمی است. بنابراین استفاده از صور خیال در آن به مراتب از وصف کم‌تر است. به همین دلیل بسامد استعاره نسبت به تشبیه که رکن وصف است، در این اثر بسیار نادر است. وی در توصیف امور انتزاعی هم‌چون زمان و عناصر طبیعت از قبیل کوه، شعله، خورشید و گندمزار از این شگرد بهره برده است. مانند این نمونه‌ها:

- بی‌نفس می‌شد سیاهی در دهان صبح (همان: ۶۱).

- یا، شب برفی، / پیش آتش نشست، / دل به رویاهای دامن‌گیر و گرم شعله بستن (همان: ۵۶).

- به یال کوه‌ها لغزید کم‌کم پنجه خورشید / هزاران نیزه زرین به چشم آسمان پاشید (همان: ۶۷).

زیبایی این سروده، استفاده متوالی از اضافه استعاری در توصیف عناصر طبیعت هم‌چون کوه و خورشید و آسمان است. کاربرد یک شگرد خاص در وصف چند امر متفاوت، از شگردهای وصفی کسرایی محسوب می‌شود.

- بوی عطر خاک باران‌خورده در کهسار؛ / خواب گندمزارها در چشمه مهتاب (همان: ۵۵).

در این سروده نیز شاهد کاربرد چند شگرد در کنار هم هستیم. شاعر هم‌زمان از صفت و اضافه تشبیهی و هم‌چنین اضافه استعاری در وصف بهره برده است.

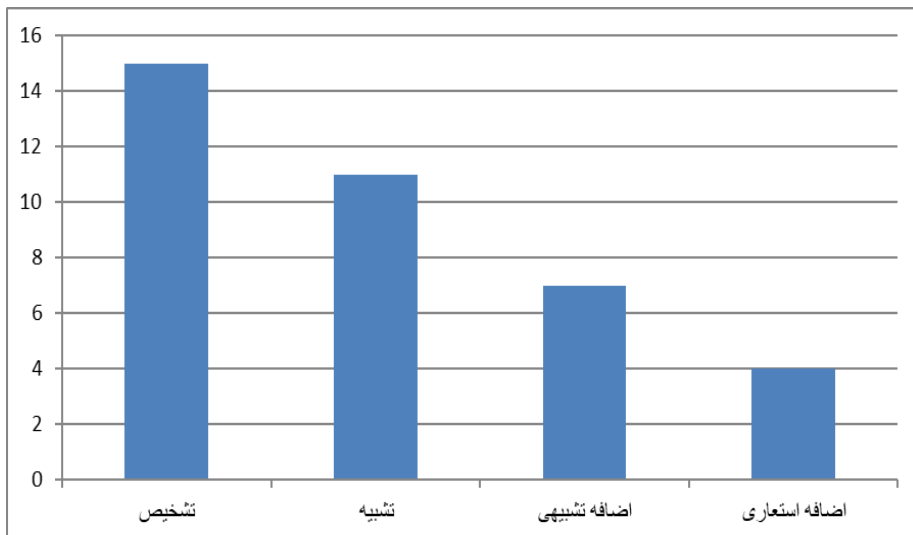
۲-۲-۴- تشخیص

کسرایی در توصیف عناصر طبیعت از تشخیص بسیار بهره برده و بدین‌سان وصف‌های شاعرانه زیبایی از آن‌ها ارائه داده است. وی هم‌چنین از تشخیص در توصیف عناصر انتزاعی چون مرگ، زندگی، عشق و... استفاده کرده است. نکته جالب توجه این که استفاده از تشخیص در وصف امور انتزاعی و طبیعت، کارکردی کاملاً متفاوت و متضاد دارد. وقتی شاعر از این شگرد در جهت توصیف امر انتزاعی بهره می‌برد، سعی در عینیت بخشیدن و مجسم ساختن یک امر ذهنی دارد. اما هنگامی که برای وصف عناصر طبیعت از آن استفاده می‌کند، سعی در شاعرانه و خیالی کردن وصف دارد. به این نمونه‌ها توجه کنید:

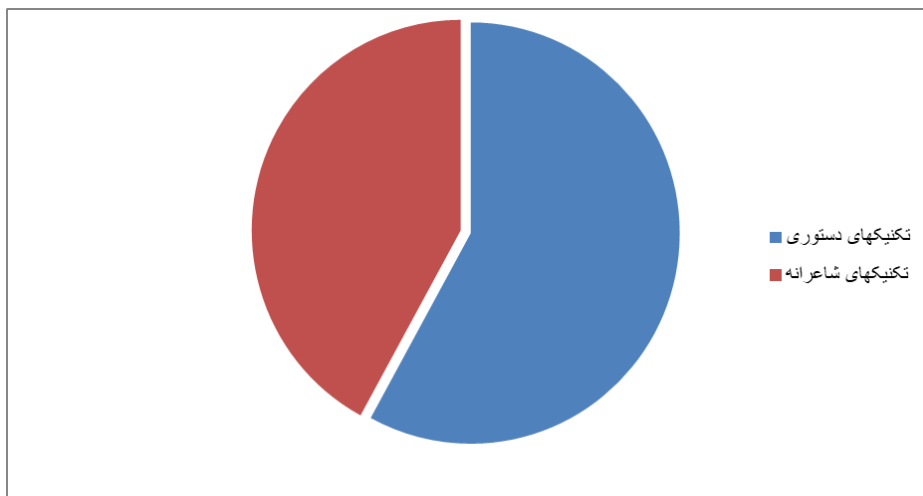
- برف روی برف می‌بارید/ باد بالش را به پشت شیشه می‌مالید (همان: ۶۰).
در این جا شاعر باد را به پرنده‌ای مانند کرده است که بالش را بر پشت شیشه می‌مالد.
بنابراین کاربرد تشخیص در این سروده سبب شاعرانه شدن توصیف شده است.
حال به این توصیف توجه کنید:
- باد پر می‌ریخت روی دشت باز دامن البرز (همان: ۶۱).
در این جا دوباره شاعر باد را به پرنده‌ای مانند کرده است که پرهایش را بر دامن البرز می‌ریزد. نکته جالب توجه این که وی در هر دو وصف، باد را به یک جان‌دار معین یعنی پرنده تشبیه کرده است.
- ماهتاب، بی‌نصیب از شب‌روی‌هایش، همه خاموش،/ در دل هر کوی و هر برزن،/ سر به هر ایوان و هر در زد (همان: ۶۹).
در تمام این موارد، شاعر با استفاده از تشخیص، وصفی بسیار شاعرانه و خیالی از عناصر طبیعت ارائه داده است. اما در توصیفات ذیل که از امور انتزاعی هم‌چون اهریمن، مرگ و سیاهی ارائه داده، با استفاده از شگرد تشخیص، آن‌ها را عینی کرده و ممثل ساخته است. توجه کنید:
- دلم از مرگ بیزار است؛ / که مرگ اهرمن خود آدمی خوار است (همان: ۶۵).
- ز پیشم مرگ،/ نقابی سهمگین بر چهره می‌آید./ به هر گام هراس افکن،/ مرا با دیده خون‌بار می‌پاید/ به بال کرکسان گرد سرم پرواز نمی‌گیرد، / به راهم می‌نشیند، راه می‌بندد، / به رویم سرد می‌خندد،/ به کوه و دره می‌ریزد طنین زهرخندش را/ و بازش باز می‌گیرد./ چو پا در کام مرگی تندخو دارم،/ چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش جو دارم،/ به موج روشنایی شست‌وشو خواهم (همان: ۶۴).
در تمام این موارد، مرگ به جان‌داری اهریمن‌خو و مردم‌خوار یا به انسانی تندخو و پرخاش‌جو مانند شده که در کمین قهرمان داستان یعنی آرش نشسته است.
- بر نمی‌شد گر ز بام کلبه‌ها دودی،/ یا که سوسوی چراغی گر پیامی مان نمی‌آورد،/ رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان، / ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفته دم‌سرد؟ (همان: ۵۴).
- زیبایی سروده مذکور این است که شاعر تنها با کاربرد دو صفت که خصوصیتی انسانی دارد، وصفی زیبا و شاعرانه از کولاک که پدیده‌ای طبیعی است ارائه داده است.
- شهر سیلی خورده، هذیان داشت،/ بر زبان بس داستان‌های پریشان داشت (همان: ۵۸).

در این جا شاعر توصیفی شاعرانه از شهر و اوضاع نابه‌سامان آن ارائه داده است و آن را به فردی که دچار هذیان است، مانند کرده است.

- سر برون آوردن گل از درون برف،/ تاب نرم رقص ماهی در بلور آب (همان: ۵۵).
در این سروده دوباره شاهد تقابل امید و نومیدی هستیم. شرایط مأیوس‌کننده‌ای که امید از دل آن سر برمی‌زند، هم‌چون سر برزدن گل از درون برف است. منظومه آرش کمان‌گیر از معدود سروده‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که امید به فردایی بهتر را می‌توان در آن لمس کرد. در واقع آرش کمان‌گیر خطِ جداکننده دو مرحله از شعر پس از کودتا، یعنی مرحله غافل‌گیری، حیرت، ناباوری، بی‌پناهی، سرگستگی، بی‌انگیزگی و تیره‌بینی سال‌های نخست کودتا و مرحله به خودآیی، خودیابی، انگیزه‌پروری، روحیه‌جویی، برخاستن و اعتراض بود. انتشار آرش کمان‌گیر و پذیرش عام آن به معنی رد نوعی ارزش نیستی‌گرایی و ولنگاری و خوش‌باشی و اعتیاد و انتحار و اعلام نوعی دیگر از ارزش، عشق به زندگی، انضباط و مبارزه بود (لنگرودی، ۱۳۸۱: ۴۹۴).



جدول شماره ۳. میزان کاربرد شگردهای شاعرانه توصیف در منظومه آرش کمان‌گیر



جدول شماره ۴. میزان کاربرد شگردهای دستوری نسبت به شگردهای شاعرانه در منظومه آرش کمان‌گیر

نتیجه‌گیری

توصیف از ارکان مهم شعر و ادب فارسی است و هر فردی برای انتقال دریافت‌های حسی و به تصویر کشیدن آن به عبارت‌های شیوا متوسل می‌شود و می‌کوشد با بهره‌گیری از ابزار هنری به افکار و احساسات خویش عینیت بخشد. منظومه حماسی آرش کمان‌گیر از برجسته‌ترین اشعار حماسی دوره معاصر به سبک نیمایی است. در این منظومه موضوعاتی گوناگونی چون شخصیت‌های مختلف شعری، امور انتزاعی هم‌چون مرگ، زندگی، عشق، عناصر طبیعت هم‌چون کوه، دشت، قله، دره، باد و برف و کولاک و... و مکان و زمان‌های مختلف توصیف شده است.

شخصیت‌های شعری به طور عام و تیپیک (نوعی) در این منظومه توصیف شده است که این امر به سبب مضمون حماسی آن است. موضوعاتی چون مرگ و زندگی بیش از سایر امور انتزاعی وصف شده است و این نیز با مضمون حماسی منظومه هم‌خوانی دارد که تمام ماجرا بر سر جان‌بازی آرش، قهرمان حماسی آن است. نکته جالب دیگر این که بیش‌ترین توصیف مکان از کوه و قله شده است که متناسب با مکانی است که روی کرد حماسی در آن اتفاق افتاده است. توصیف صبح هم بسیار آمده است که این امر نیز بیان‌گر زمان اتفاق افتادن این روی‌داد حماسی است. بنابراین توصیفات موضوعات این منظومه هم‌آهنگی و هم‌خوانی فوق‌العاده با مضمون آن دارد.

کسرایی از شگردهای مختلف شاعرانه و دستوری در توصیف این موضوعات بهره گرفته است. درصد استفاده از شگردهای دستوری بیش از شگردهای شاعرانه است. این امر بیانگر تأثیرپذیری کسرایی از نیما و نظریات وی است. از میان شگردهای دستوری، بسامد صفت و مسندصفتی نسبت به سایر شگردها بیش تر است. این نیز خود دلیلی دیگر بر وصفی بودن این منظومه است.

از میان شگردهای شاعرانه نیز تشبیه و تشخیص بیشترین بسامد را داراست. از آنجا که یکی از ارکان توصیف تشبیه و آوردن اوصاف است، این امر بیانگر توصیفی بودن منظومه مذکور است.

از شگردهای وصفی کسرایی در این منظومه، کاربرد چند شگرد وصفی در توصیف یک موضوع واحد است. گاه نیز چند شگرد وصفی را به طور متوالی در توصیف موضوعات متفاوت به کار می‌برد. یکی دیگر از شگردهای وصفی وی تکرار یک شگرد در توصیف یک پدیده است. به عنوان مثال در توصیف یک عنصر طبیعی از صفت به طور متوالی بهره می‌گیرد. کاربرد هم‌زمان شگردهای دستوری و شاعرانه نیز از دیگر شگردهای وصفی کسرایی به‌شمار می‌آید.

به‌طور کلی شعر معاصر وصفی است و شاگردان و پیروان نیما از جمله سیاوش کسرایی، تحت تأثیر نظریات وی به شعر وصفی روی آوردند و هر یک از ایشان، رکنی از ارکان نظریه وصفی وی را به‌کار گماردند.

فهرست منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۹). *بدایع و بدعت‌ها و عطا و تقای نیما یوشیج*، تهران: بزرگ‌مهر.
- باباصفری، علی‌اصغر و محمدامین محمدپور. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل ویژگی‌های محتوایی و زبان اشعار حماسی سیاوش کسرایی»، *فصل‌نامه زبان و ادب فارسی*، سال ۶۸، شماره ۲۳۲، صص ۱-۱۵.
- براهنی، رضا. (۱۳۸۰). *طلا در مس*، ج دوم، تهران: زریاب.
- پارسا، شمس. (۱۳۹۴). *نیمای نگاه (بررسی توصیف بلاغی در شعر نیما)*، تهران: طراوت.
- جورکش، شاپور. (۱۳۸۳). *بوطیقای شعر نو*، تهران: ققنوس.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۱). *داستان دگردیسی (روند دگرگونی‌های شعر نیما یوشیج)*، تهران: نیلوفر.
- داوودی مقدم، فریده. (۱۳۹۴). «تحلیل روایت اسطوره‌ای منظومه آرش کمان‌گیر»، *فصل‌نامه ادب پژوهی*، شماره ۳۲، صص ۱۳۱-۱۵۴.
- زرین کوب، حمید. (۱۳۵۸). *چشم‌انداز شعر نو فارسی*، تهران: توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)*، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*، ج سوم، تهران: آگاه.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده. (۱۳۷۹). *معانی و بیان*، تهران: سمت.
- لنگرودی، شمس. (۱۳۸۱). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج دوم، تهران: نشر مرکز.
- محمدی، عباس‌قلی. (۱۳۸۰). *رازهای خلق یک شاه‌کار ادبی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مرادی، ایوب. (۱۳۹۲). «حماسه آرش کمان‌گیر در شعر سیاوش کسرایی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*، دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۱۳۱-۱۴۵.
- یوشیج، نیما. (۱۳۳۵). *ارزش احساسات*، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- یوشیج، نیما. (۱۳۶۸). *نامه‌ها*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه.

- یوشیج، نیما. (۱۳۶۸). *درباره شعر و شاعری*، گردآوری سیروس طاهباز، تهران: دفترها.